Archive of SID

پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی
سال سوم، شمارهٔ نهم، بهار ۱۳۹۰
ص ۱۸۴- ۱۶۳

اسلوب معادله در غزل سعدی

دکتر محمد حکیم‌آذر *

چکیده:

سعدی شاعری استدلال‌گراست. ابیات او در غزل، به عبارت‌ها و گزاره‌های منطقی چنان نزدیک می‌شود که در عین مخیل بودن، بسیار استوار به چشم می‌آید. یکی از راه‌های خلق تصاویر هنری و ایجاد زمینه‌های منطقی و قابل درک، در غزل، اسلوب معادله است که سعدی با شناخت مناسبی که از ظرفیت‌های این شگرد ادبی داشته، شعر خود را به کمک آن هنری‌تر و استدلالی‌تر کرده است. اسلوب معادله از فروع بحث تشبیه است که با درآمیختن به تمثیل، شعر را به ساحت‌های تصویری روشن و قابل درک رهنمون می‌سازد، از تجربه‌های همگانی می‌گوید و هیأت‌های ذهنی شاعر را به هیأت‌های بیرونی در جهان ما پیوند می‌زند. در غزل سعدی با شناخت از امکانات تشبیه تمثیل و زیر مجموعهٔ فنّی آن، اسلوب معادله، این شگرد، گاه در قالب تک بیت‌ها و در مواردی در قالب دو بیت ساخته شده است. سعدی با درک درست از ایجاز، مصراع های محسوسی را که در اسلوب معادله به کار گرفته از زمینه‌های حیات

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد Hakimazar@gmail.com

تاریخ وصول ۸۹/۸/۱۸ تاریخ پذیرش ۹۰/۱/۲۱

www.SID.ir

Archive of SID

اجتماعی ایرانیان برگزیده تا نشانه‌های شعری‌اش روشن باشد و مدلول‌های تجربه شده‌ای را به صورت فشرده در قالب تک بیت‌ها، برای مخاطب فارسی زبان پیش چشم بگسترد. این عمل باعث می‌شود که غزل علاوه بر مخیل‌شدن، منطقی و هندسی هم بشود و سعدی با آگاهی از زوایای روح و روان مخاطب خود، با استفاده از اسلوب معادله، غزل را در بستری از تصاویر آشنا، حکمت‌های عامیانه، تجربیات ملموس انسانی، متل‌ها و مثل‌های عامیانه، داستان‌ها، اساطیر دینی و غیر دینی، با حال و هوایی از پیام‌های عارفانه و عاشقانه، در هم می‌تند.

واژه‌های کلیدی:
اسلوب معادله، سعدی، استدلال، منطق، تشبیه تمثیل، تشبیه مرکب.

مقدمه:

تصویرگری در شعر به یاری شگردهای مختلف بلاغی، از جمله اسلوب معادله، برای برقراری رابطه بین ضمیر شاعر و فهم مخاطب است. به تعبیری دیگر شاعر دلالت‌های تصویری را برای حصول شناخت و درنوردیدن زمان و مکان ردیف می‌کند و ما به عنوان مخاطبان شعر با کشف پیوندهای ذهن شاعر با دنیای خودمان به شناختی متعالی دست می‌یازیم. شعر از این منظر سازنده و پویاست. انسان برای شناخت، از ذهن فعال خویش یاری می‌گیرد و با دریافت تصورها و تصویرها آن‌ها را با برابرنهادهای بیرونی در جهان ماده نسبت می‌دهد تا شناخت لازم را از پدیده‌ها حاصل کند (رک. کانت،۱۳۶۲: ۱۳۳). در جهان شعر، شناخت بر اساس ایجاد رابطه بین تصویرهای برساختهٔ شاعر از جهان پیرامون و برقرار کردن یک رابطهٔ منطقی بین آن تصویرها و گزاره‌های معقول صورت می‌گیرد. شاعر، دنیای درون خود را با پدیده‌های پیرامون ما پیوند می‌زند تا بگوید آنچه من در سر دارم مانند این چیزی است که تو می‌بینی.

www.SID.ir

Archive of SID

خواننده با ایجاد نسبت‌ها بین کلام شاعر و دنیای اطراف می‌تواند به رهیافتی هنری در درک مفهوم شعر نائل شود. شعر در سرشت خود هم با خرد مخاطب پیوند دارد و هم با عواطف وی همنشینی می‌کند. بی‌تردید هرکس از خرد و فهم سهمی دارد ولی آنچه سهم شاعری چون سعدی است، به دلیل مطالعات وی در علوم متداول زمانه و ممارست او در ادب و بلاغت، بیشتر به چشم می‌آید. چنین هنرمندی برای اثبات آنچه در سر و بیان آنچه در دل، نهفته دارد، باید با مخاطبانی از هر گروه با دانش‌های گوناگون، رابطه برقرار کند و هم از این روست که از ساده‌ترین ابزارهای استدلالی و منطقی به هنری‌ترین شکل بهره می‌گیرد. قوّت سعدی در این است که استدلال را در حوزهٔ شعر و غزل با خرد و عاطفه درآمیخته است و سخن وی از جنس سخنان دیگرانی نیست که یا گرفتار دام تعصّبات و تعهدات مرام و مکتب خویش‌اند یا در گرداب احساس و عاطفه پریشان و سرگشته‌اند. سعدی شاعری اهل استدلال است و «هرکس از قوّهٔ استدلال بهره‌مندتر است و افکار خویش را پخته‌تر می‌کند، تا روشن و مفهوم گردد، مدّعای خویش را بهتر در اذهان جای می‌دهد؛ هرچند به زبان روستایی سخن گوید و علم بلاغت نیاموخته باشد و همچنین کسانی که ابتکار مضامین دلپسند کرده و آن‌ها را لطف و آرایش بیشتر می‌دهند در شعر مقامی عالی‌تر دارند؛ اگرچه از علم صنعت شعر بی‌بهره باشند» (فروغی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). چه رسد به سعدی که مقام هنری و ادبی او خلل‌پذیر نیست (برای آگاهی بیشتر ر.ک. حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

اسلوب معادله، کلیّات

اسلوب معادله اصطلاحی است که در دو دههٔ اخیر بر زبان اهل تحقیق، منتقدان، سبک‌شناسان و شعر شناسان ایرانی جای گرفته است. خلق این اصطلاح به تحقیقات دکتر شفیعی کدکنی در باب صور خیال و بررسی سیر تطوّر بلاغت فارسی در کتاب «صور خیال در شعر فارسی» باز می‌گردد. ایشان در بحث از انواع صورخیال با تمایز

www.SID.ir

Archive of SID

قائل شدن بین تمثیل و انواع دیگر تصویر، دیدگاهی تازه را کـه مبتنـی بـر قراردادهـای زبانی است پیش کشیده و می‌گویند: «تمثیل در معنـی دقیـق آن، کـه محـور خـصایص سبک هندی است، می‌تواند در شکل معادلهٔ دو جمله مورد بررسی قرار گیـرد و تقریبـاً مجموعهٔ آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند معادله‌ای است که بـه لحـاظ نـوعی شباهت، میان دو سوی بیت- دو مصراع- وجـود دارد و شـاعر در مـصراع اوّل چیـزی می‌گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابـل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خوانـد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ب: ۸۴؛ همچنین رک. حسن‌پور،۱۳۸۴: ۷۱و۷۲). این شگرد ادبی در شعر و حتی در نثر[۱] مبتنی بر تشبیه است. سخنور در یـک مـصراع سـخنی بـر زبـان می‌راند و در مصراعی دیگر با کشف روابط ظریفی که در سـخن پـیش گفتـهٔ خـود بـا برخی نمونه‌های اجتماعی، طبیعی، تاریخی و اساطیری پیـدا مـی‌کنـد، تنـاظری برقـرار می‌کند که مبتنی بر تشبیه تمثیلی است.

اسلوب معادله در ضمن ادبی بودن هسته‌ای منطقی و علمـی دارد. شـاعر بـرای بیـان غرض خود از روشی منطقی مبتنی بر تشبیه بهره می‌گیرد تـا میـان تـصورات پنهـان در ضمیر خود و دنیای اطراف رابطه‌ای قابل درک برقرار کند. فهم این رابطه بـرای همگـان میسر است و از همین روی پیام شعر و منطق آن در دل و جان جای می‌گیرد.

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیهـات غرقه در نیل چه اندیشه کند بـاران را
(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۵۳)

در بیت بالا اسلوب معادله هست. تعادلی منطقی بین دو سوی یک تشبیه مرکب[۲] کـه شاعر را به نیکی در بیان آنچه در سر دارد یاری می‌کند. سعدی از سرزنش مردم هراسی ندارد؛ همان طور که غریق رود نیل، دیگر از باران نمی‌هراسد. در این بیت، در افتادن به دریای عشق با غرق شدن در نیل از یک سو و سرزنش مـردم بـا بـارش بـاران بـر سـر غریق، از سوی دیگر متقارنند. وجه شبه مرکب حاصل از ایـن تـشبیه عبـارت اسـت از

www.SID.ir

Archive of SID

«کار از دست شدن و عدم تشویش برای کسی که دیگر آب از سرش گذشته و چیزی برای از دست دادن ندارد».

اسلوب معادله بر مبنای نظریات سبک‌شناسان معاصر مانند دکتر شفیعی کدکنی، گونه‌ای از تشبیه مرکب است که در آن برخلاف تشبیه تمثیل که تقارن بین اجزای مشبّه و مشبّهٌبه چندان مورد نظر سخنور نیست، به قرینه‌سازی احوال و اوضاع مشبّه با مشبّهٌبه می‌پردازد و در این رهگذر، گاه متقارن‌ها، دو به دو ذکر می‌شوند و گاه دریافت بخشی از آن‌ها با توجه به اَمارات روشنی که در تشبیه هست، بر عهدهٔ خواننده نهاده می‌شود. در تشبیه تمثیل الزامی بر متقارن بودن اجزا نیست ولی در اسلوب معادله ایجاد تعادل بین اجزای مشبّه و مشبّهٌبه، از اصول اولیه است. دکتر شفیعی کدکنی در تعریف اسلوب معادله گفته‌اند: «منظور من از اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است. تمام مواردی که به عنوان تمثیل آورده می‌شود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند. هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آن‌ها را حتی معناً (نه فقط به لحاظ نحو) هم مرتبط نکند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶الف: ۶۳).

رویهٔ هنری اسلوب معادله، تمثیل و تشبیه و زیرساخت منطقی آن نوعی استدلال شاعرانه است که شاعر را در بیان مقصود ادبی، حکمی و هنری خویش یاری می‌رساند. شمس قیس رازی در ذیل بحث تمثیل، که آن را از مقولهٔ استعاره می‌داند، به مواردی از تشبیه تمثیل اشاره می‌کند که زیرساخت‌شان استدلال شاعرانه است. وی دربارهٔ تمثیل می‌گوید: «آن هم از جملهٔ استعارات است الّا آن که این نوع استعارتی است به طریق مثال؛ یعنی چون شاعر خواهد که به معنیی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنیی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوش‌تر از استعارت مجرد باشد [چنان که گفته‌اند] شعر:

کرا خرما نسازد خار سازد　　کرا منبر نسازد دار سازد

(شمس قیس رازی، ۱۳۸۷: ۳۶۹؛ همچنین رک. حسینی، ۱۳۸۴: ۲۶۰)

www.SID.ir

Archive of SID

در کتاب‌های بلاغت عربی و در ذیل بحث تشبیه ضمنی، نمونه‌هایی مورد بررسی قرار می‌گیرد که شباهت بسیار به ساختار اسلوب معادله دارد (رک. الهاشمی،۱۴۱۰: ۲۷۲). در آثار بلاغی دیگر اعم از فارسی و عربی نیز کم و بیش به موارد خلط مباحثی چون تشبیه، استعاره، تمثیل و ارسال‌المثل برمی‌خوریم و غیر از تذکره‌ها و منابع نقد ادبی هندی که از اسلوب معادله به «مثل و مدعا مثل» و از ساختار آن به «پیش مصرع و مصرع برجسته» تعبیر کرده‌اند، جایی به سرفصلی مجزا برای این بحث برنمی‌خوریم (رک. شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۹۰). در هر حال سعدی با این شیوه صرفا از طریق تتبع آثار قدما و غور در دیوان‌های شعر فارسی و عرب آشنا شده، ضمن این که ذهن استدلال‌گرای سعدی به عنوان یک فارسی‌زبان منطق‌گرا و متفکر به طرزی شگفت، لزوم کشف ابزاری هنری برای بیان استدلال‌های شعری خود را دریافته و در پی تحصیل آن برآمده بود.

تناظر ذهنیت با عینیت در اسلوب معادله

«آنچه از مجموع عقاید متأخرین در باب تمثیل دانسته می‌شود، و از میان مثال‌هایی که برای تمثیل در کتاب‌های بلاغت نقل کرده‌اند می‌توان دریافت، این است که تصور متأخرین در حوزهٔ محدودتر و مشخص‌تری قرار داشته چنان که صاحب انوار الربیع می‌گوید: «و آن تشبیه حالی است به حالی، از رهگذر کنایه، بدین گونه که خواسته باشی به معنایی اشارت کنی و الفاظی به کار ببری که بر معنایی دیگر دلالت دارد اما آن معنا خود مثالی باشد برای مقصودی که داشته‌ای، و این گونه سخن گفتن را فایده‌ای است ویژهٔ خود که اگر به الفاظ خاص خود گفته شود، چندان تأثیر ندارد و راز آن در این است که در ذهن شنونده تصوری بیشتر ایجاد می‌کند؛ زیرا شنونده هنگامی که در دل خویش مثالی را تصور کند که مخاطب مستقیم آن نباشد با رغبت بیشتری آن را پذیرا خواهد شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶ب: ۸۲). اگرچه سوق دادن مسائل معقول به محسوس از اصول تشبیه تمثیل است ولی گاه در این نوع از تشبیه، سر رشتهٔ مشخصی برای ایجاد

www.SID.ir

Archive of SID

تناسب و قرینه‌سازی وجود ندارد و دست کم برای دریافتن سر رشته‌ها بـه انـدکی کوشـش ذهنی یا دانستن حکایت مبنای تمثیل، نیاز هست. انوری در بیتی می‌گوید:

حـــال مـــن بنـــده و حوالـــت مـــن　　گـــشت آب حیـــات و ذوالقـــرنین

(انوری، ۱۳۷۲: ۳۸۱)

در این بیت، انوری شکایت از روزگار دارد و از نرسیدن مواجب نالان است. خود را قرینهٔ ذوالقرنین و مواجب را قرینهٔ آب حیات می‌داند و وجه شبه نرسیدن حق و تـأخیر در کامروایی است. «اگر در مثال‌های تشبیه مرکب و تشبیه تمثیـل دقـت کنـیم، متوجـه می‌شویم که در تشبیه تمثیل برخلاف تشبیه مرکب، قرینه‌سازی رعایت نمی‌شود و وجه شبه را از مجموع اجزای مشبّهٌ به، به صورت کلی درمـی‌یـابیم» (شمیـسا، ۱۳۷۹: ۱۱۱و ۱۱۲). در تمثیل، برخلاف اسلوب معادله رابطهٔ نحوی می‌تواند برقرار شود و گـاه حتـی رابطهٔ نحوی و معنایی چنان قوی است که تشبیه تمثیل را در شعر بـه صـورت موقـوف المعانی درمی‌آورد.

مکـن صـبر بـر عامـل ظلـم دوسـت　　کـه از فربهـی بایـدش کنـد پوسـت

ســـر گـــرگ بایـــد هـــم اول بریـــد　　نـــه چـــون گوســـفندان مـــردم دریـــد

(سعدی، ۱۳۷۲: ۲۱۲)

اسلوب معادله در غزل سعدی

سعدی از آنجا که شاعری درس خوانده و ادب‌شناس است از انـواع رویکردهـای ادبـی زمانهٔ خود غافل نمانده و فنون ادب را در شعر و نثر خود به شـکلی جـدی مـورد نظـر داشته است. البته این سخن بدان معنی نیست که سعدی را شاعری صنعت‌گرا بدانیم یـا او را به ساخت شعر بر مبنای نظریه‌های ادبی زمان خود منتسب کنیم، بلکه قصد داریـم او را به عنوان جامع علوم ادبی زمان خود و هنرمندی عمل‌گرا و آشنا بـه مبـانی هنـری شعر ببینیم. تکرار اسلوب معادله در شعر سعدی نشانه‌ای از آشنایی او به مبانی هنـری و اصیل شعر فارسی است. اگرچه استاد شفیعی کدکنی، سـعدی را در بهـره‌گیـری از ایـن شیوهٔ هنری پیرو متنّبی می‌داند (رک. شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۶الف: ۶۴) ولـی بـا توجـه بـه

www.SID.ir

Archive of SID

فراوانی این شیوهٔ بلاغی در شعر پیش از سعدی، شاید بتوان سرچشمهٔ این فن را ایران دانست یا دست کم می‌توان گفت که اسلوب معادله از آنجا که نوعی تمثیل هم هست خاصّ همهٔ زبان‌ها و فرهنگ‌هاست و در شعر فارسی نمود بارز و هنری یافته است.[۳]

به هر حال با پذیرش این اصل، که اسلوب معادله از فروع بحث تمثیل است، سعدی را شاعری آشنا به ظرافت‌های هنری تمثیل می‌بینیم؛ به طوری که بسیاری از تمثیلات او جنبهٔ ضرب‌المثل یافته و به زبان عام راه پیدا کرده است. سعدی در غزل عاشقی شیفته است که گاه برای بیان احوال خویش در کسوت مردی منطقی، اسلوب معادله در کار می‌کند و نظر مخاطب را به سود آرای خود برمی‌انگیزد. اصرار سعدی بر روان بودن و قابل ادراک بودن معادله‌ها بسیار زیاد است و اگر چیزی غیر از این باشد در حقیقت شاعر، دچار تناقض و گرفتار پریشان‌گویی شده است؛ چرا که کارکرد اسلوب معادله در گشودن تعقیدات و تبیین احوال مشبه است و در غیر این حالت، شاعر نه تنها غرض از تشبیه را، که بیان حال مشبه است رعایت نکرده بلکه بر پیچیدگی و غموض شعر خویش درافزوده است. اگر در شعر سبک هندی تلاش برای مضمون‌سازی، گاه شاعر را برمی‌انگیزد تا معادله‌ای ترتیب بدهد که فهم آن و نیز زیبایی بلاغی آن سؤال‌برانگیز باشد، کلام سهلِ ممتنع سعدی وی را از درافتادن به لغزشگاه‌های تعقید بازمی‌دارد. در نمونه‌های زیر از بیدل دهلوی، می‌توان تعقید در اسلوب معادله را در همهٔ ابیات دید:

پیر خمیازه کش وضع جوان می‌باشد — حسرت تیر در آغوش کمان می‌باشد
نوبهار چمن عمر همین خاموشی است — گفتگو صرصر تمهید خزان می‌باشد
قطع زنجیر ز مجنون تو نتوان کردن — موج جزو بدن آب روان می‌باشد
خاطر نازک ما ایمن از آفات نشد — سنگ در کارگه شیشه‌گران می‌باشد
سر تسلیم سبک مایه به بی‌قدری‌هاست — جنس ما را به کف دست دکان می‌باشد
چشم تا واکنی از خویش برون تاخته‌ایم — صورت آینه دامن به میان می‌باشد
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۵۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

اسلوب معادله در غزل سعدی از لحاظ ساختار تنوعاتی دارد که در این بحث بدان‌ها خواهیم پرداخت.

الف) دو سوی بیت، محسوس

همان گونه که گفته شد، شاعران در خلال شعر خویش، اسلوب معادله را به کار می‌بردند تا موضوعی معقول را به یاری مصداقی محسوس، برای هر مخاطبی، قابل لمس و شایستهٔ ادراک کنند. پیش مصراع رسانی (کشف یک مصرع محسوس برای یک موضوع معقول) را نیز شاعران سبک هندی به همین منظور دارای ارزش ادبی زیاد می‌دانستند.

به اندک فرصتی از هم خیالان پیش می‌افتد　　تواند هر که صائب پیش مصرع را رسانیدن
(صائب، ۱۳۷۰، ج۶: ۳۰۱۸)

در غزل سعدی گاه هر دو سوی این معادله از یک جنس و هر دو از عالم محسوسات هستند. از این منظر بین پیش مصراع و مصراع برجسته تعادلی از نظر ارزش ادبی و اعتبار منطقی پیش می‌آید که مخاطب را برمی‌انگیزد یکی از دو سوی را به یاری سوی دیگر تفسیر و تعبیر کند. در اغلب این موارد، انتخاب این که کدام سوی بیت به کمک شرح سوی دیگر آمده و اسلوب معادله را برقرار کرده بر عهدهٔ ذوق خواننده است.

فریاد می‌دارد رقیب از دست مشتاقان او　　آواز مطرب در سرا زحمت بوَد بوّاب را
(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۴۶)

احتمال نیش کردن واجب است از بهر نوش　　حمل کوه بیستون بر یاد شیرین بار نیست
(همان: ۵۱۴)

ز دوستان که تو را هست جای سعدی نیست　　گدا میان خریدار در نمی‌گنجد
(همان: ۵۳۶)

تا رنج تحمل نکنی گنج نبینی　　تا شب نرود صبح پدیدار نباشد
(همان: ۵۵۸)

www.SID.ir

Archive of SID

با همه خلق نمودم خم ابرو کـه تـو داری ماه نو هر که ببیند به همـه کـس بنمایـد
(همان: ۶۰۱)

چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبینـد پای بلبل نتوان بست که بر گـل نـسراید
(همان: ۶۰۲)

صاحب نظـر نباشـد در بنـد نیکنـامی خاصان خبر ندارند از گفت و گوی عامی
(همان: ۷۹۳)

در نمونه‌های بالا طرفین اسلوب معادله، محسوس، و از جمله تجربیـات عـادی هـر انسانی است. سعدی با به اشتراک گذاردن این تجربه‌ها در پی تبیین اندیشه‌های عاشقانهٔ خویش به طریقی استدلالی است. هرچند ارزش دو سوی بیت از نظر محـسوس بـودن برابر است ولی بر اساس یک اصل نانوشته در ادب فارسی، غالباً مصراع دوم برای تبیین و تشریح مصراع نخست می‌آید. در نمونه‌های بالا نیز می‌توان تأکید بلاغی شـاعر را بـر مصراع دوم حس کرد؛ اگرچه خلاف این امر محتمل است و هرکسی می‌تواند به حسب ذوق خود، تأکید را بر هر سوی بیت که خواست، بگذارد.

ب) یک مصراع معقول و یک مصراع محسوس

این روش، منطقی‌ترین شکل ساخت اسلوب معادله است؛ چرا کـه یکـی از مقاصـد شاعر در به کار بردن این اسلوب، تبیین امری غیر محسوس، پیچیده و تأمل‌برانگیـز بـه کمک ایجاد تناسب با امری محسوس، ساده، همگانی و تجربه شده است. این شیوه کـه در شعر شاعران سبک هندی با دقت بسیار زیاد مـورد اسـتفاده واقـع شـده، در ذهنیـت هنری سعدی تظاهرات زیبایی دارد. سعدی با بیان یک حکـم کلـی و معقـول در صـدد اثبات آن از طریق ایجاد تناظر ذهنی با امری مجرّب است.

اسلوب معادله از منظری دیگر، تشبیه مرکبی است که بر محور تمثیل شکل یافتـه اسـت. در این تشبیه تمثیلی مرکب، همواره یکی از مصراع‌ها بـه جـای مـشبّه و دیگـری بـه جـای مشبّهٌبه به کار می‌رود و از آنجا که مصراع محسوس (مصراع برجسته) وظیفـهٔ ایجـاد تنـاظر

www.SID.ir

Archive of SID

ذهنی با موضوع معقول را دارد در جایگاه مشبّهٌبه می‌نشیند. مصراع معقول در حقیقت، مشبهی است که برای بیان حال خود به مشبّهٌ بهی اعرف و اجلی از خود نیاز دارد.

ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق — سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است
(همان: ۴۸۷)

این حدیث از سر دردی است که من می‌گویم — تا بر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیر
(همان: ۶۲۰)

دلیل روی تو هم روی توست سعدی را — چراغ را نتوان دید جز به نور چراغ
(همان: ۶۴۰)

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید — مگسی کجا تواند که بیفکند عقابی
(همان: ۷۴۳)

بر بستر هجرانت شاید که نپرسندم — کس سوخته خرمن را گوید به چه غمگینی
(همان : ۸۰۸)

ج) اسلوب معادله در دو بیت

اگرچه بیت، بستر خلق اسلوب معادله است و قصد نهایی از اسلوب معادله غیر از ایجاد تشابه بین دو امر غیر هم جنس، ایجاز و فشردگی مطلب است ولی در شعر فارسی گاه می‌توان نمونه‌هایی را دید که اسلوب معادله‌اند ولی در دو بیت گسترش یافته‌اند. این نمونه‌ها را می‌توان صورت‌های غیر موجز اسلوب معادله دانست؛ از آن روی که از نظر شیوهٔ بیان و افادهٔ مقصود فرقی با اسلوب معادله در یک بیت ندارند. از آنجا که نسبت اسلوب معادله با تشبیه مرکب نسبت خاص و عام است، این موارد پیش از آن که نام دیگری داشته باشند، تشبیه مرکبند و قابلیت تبدیل به ضرب‌المثل نیز در آن‌ها هست؛ چرا که مشبّهٌبه گسترش یافته در دو بیت را غالباً می‌توان مستقل از مشبّه نیز به کار گرفت.

خواجهٔ بزرگوار بزرگ است نزد ما — وز ما بزرگ‌تر به بر خسروِ خطیر
فرقان به نزد مردم عامه بود بزرگ — لیکن بزرگ‌تر به بر مردم بصیر
(منوچهری، ۱۳۶۳: ۳۵)

www.SID.ir

Archive of SID

چنین حضرتی را بدین اشتهار نباشد زیان از چو من شاعری
چه نقصان ز یک مرغ در خرمنی چه بیشی ز یک حرف در دفتری
(همان: ۱۴۶)

در غزل سعدی نیز می‌توان به مواردی از اسلوب معادلهٔ دو بیتی برخورد که شاعر در آن‌ها همان کارکرد سنتی اسلوب معادلهٔ تک بیتی را در نظر داشته است. سعدی در یک بیت (به جای یک مصراع) موضوعی معقول را ارائه می‌کند و در بیتی دیگر آن را به کمک ارائهٔ زمینه‌هایی از تجربیات ملموس، قابل فهم می‌کند:

صبر از تو کسی نیاورد تاب چشمم زغمت نمی‌برد خواب
شک نیست که بر ممرّ سیلاب چندان که بنا کنی خراب است
(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۷۵)

عاقل نکند شکایت از درد مادام که هست امید درمان
بی مار به سر نمی‌رود گنج بی خار نمی‌دمد گلستان
(همان: ۷۰۱)

د) مصراع در اسلوب معادله‌های سعدی

ساختار بیت در غزل سعدی بسیار متقارن و هندسی است. علاوه بر صنعت ترصیع و موازنه که برای متقارن کردن دو سوی بیت از لحاظ صرفی و نحوی در شعر فارسی کارکرد زیادی دارد، سعدی رویکردی منطق‌گرایانه در متقارن‌سازی ابیات دارد. مرکز تعادل دو سوی بیت در غزل سعدی، منطق اوست و از این منظرگاه ابیات سعدی به گزاره‌های ریاضی شباهت دارند:

دست من گیر که بیچارگی از حد بگذشت سر من دار که در پای تو ریزم جان را
(همان: ۴۱۷)

لبت بدیدم و لعلم بیوفتاد از چشم سخن بگفتی و قیمت برفت لؤلؤ را
(همان: ۴۱۸)

به خسته برگذری صحّتش فراز آید به مرده درنگری زندگی ز سر گیرد
(همان: ۴۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

از روی شما صبر نه صبر است که زهر است وز دست شما زهر نه زهر است که حلواست
(همان: ۴۲۸)

در هرحال حاکمیت ذهن منطقی بر غزل، می‌تواند غزل را از محتوای عاطفی خالی کند و آن را به سمت اشعار تعلیمی و مکتبی سوق دهد؛ در حالی که در غزل سعدی منطق با همهٔ صراحت و بروزی که دارد به کمک استدلال‌های شاعرانه آمده و غزل را تلطیف کرده است. در اسلوب معادله‌های سعدی، مصراع محسوس، بار شعر را بر دوش می‌کشد و اقناع خطابی را در پی می‌آورد. این بدان معناست که سعدی به رویکردی استقلال‌گرایانه برای مصراع دست یافته و این رویکرد همانی است که بعدها شعر سبک هندی را امتیازی سبک‌شناختی بخشید. «واحد هنری معنادار در غزل سعدی در بیشتر موارد مصرع است نه تمام بیت، بدین گونه دو جزء یک بیت غزل در نزد او نسبتاً آزادند و بیت غزل سعدی در مقایسه با شاعران سلف وی به بیشترین بار معنایی و هنری رسیده است» (عبادیان، ۱۳۸۴: ۱۲۲و۱۲۳). در چنین فضایی مصراع‌های محسوسی که در اسلوب معادله مطرح می‌شوند قابلیت تبدیل به ضرب‌المثل را دارند. بی‌گمان بسیاری از ارسال المثل‌ها در ابتدا تابع چنین ساختارهایی بوده‌اند.

تا رنج تحمل نکنی گنج نیابی تا شب نرود صبح پدیدار نباشد
(سعدی، ۱۳۶۵: ۵۵۳)

مقدار یار هم نفس چون من نداند هیچ کس ماهی که بر خشک اوفتد قیمت بداند آب را
(همان: ۴۴۶)

با توجه به بحث بالا ظرفیت مصراع‌های محسوس برخی اسلوب معادله‌های سعدی را در میل کردن به سمت مَثَل به خوبی می‌توان دید: «غایت جهل بود مشت زدن سندان را» (همان: ۴۱۷)؛ «ماه نو هر که ببیند به همه کس بنماید» (همان: ۶۰۱)؛ «پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید» (همان: ۶۰۳)؛ «چو آفتاب برآید ستاره ننماید» (همان: ۶۰۳)؛ «اشتر مست از نشاط گرم رود زیر بار» (همان: ۶۱۴).

www.SID.ir

Archive of SID

ه) اسلوب معادله با اندکی رابطهٔ معنایی

همان طور که دیدیم شرط اصلی اسلوب معادله این بود که بین موضوع معقول و مصراع محسوس رابطهٔ معنایی و نحوی برقرار نباشد. با اندکی تسامح می‌توان در غزل سعدی مواردی را دید که رابطهٔ نحوی بسیار ظریفی بین دو سوی معادله برقرار است. در این موارد مصراع محسوس برای اثبات یا نفی حکمی، به صورت استفهامی می‌آید و این استفهام‌ها اغلب مفید انکارند:

ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق — سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است؟
(همان: ۴۸۷)

سعدی حجاب نیست تو آیینه پاک دار — زنگار خورده چون بنماید جمال دوست؟
(همان: ۵۰۳)

تو را ز حال پریشان ما چه غم دارد — اگر چراغ بمیرد صبا چه غم دارد؟
(همان: ۵۴۱)

دل من نه مرد آن است که با غمش برآید — مگسی کجا تواند که بر افکند عقابی؟
(همان: ۷۴۳)

بر بستر هجرانت شاید که نپرسندم — کس سوخته خرمن را گوید به چه غمگینی؟
(همان: ۸۰۸)

و) زمینه‌های اجتماعی اسلوب معادله در غزل سعدی

سعدی با رویکرد تجربت‌گرایانه و حکمت‌آموزانه‌ای که در تعلیم مسائل مهم اخلاقی و انتقال تجربیات خود به مخاطب دارد، نثر و نظم خود را به کسوت حکمت آراسته است. این حکمت‌محوری، بیشتر در بوستان و گلستان مشهود است و غزل از آنجا که ظرفی است برای بیان حال و مجالی است برای شرح لحظات شهود عارفانه و عاشقانه، کمتر به عنوان ابزاری برای حکمت‌آموزی مورد استفادهٔ وی قرار گرفته است. حکمتی که در غزل سعدی، گاه و بی‌گاه دیده می‌شود از مقولهٔ حکمت عام است و چیزی نیست که مخاطب با شنیدن آن دچار تعارضات فلسفی شده، کلام شیخ را به چالش

www.SID.ir

Archive of SID

بگیرد. تصویر جامعهٔ انعکاس یافته در خلال غزل‌های سعدی تصویری از جامعهٔ ایرانی- اسلامی است و عناصر مختلف زندگی عادی مردم در آن به وضوح دیده می‌شود. سعدی حتی برخی باورهای اساطیری و خرافی و برخی قراردادها و سنت‌های ادبی را نیز به عنوان بدیهیات و مسلّمات جامعهٔ عصر خود و به عنوان پایهٔ استدلال‌های شاعرانه، مورد نظر دارد. مواردی از قبیل عاشق بودن گل بر بلبل/ گریختن دیو از تسبیح گفتن ملایک/ نسبت دیوانه و پریان و جدال مگس با عقاب. در این ابیات، نمونه‌هایی از بازتاب بدیهیات اجتماع ایرانی- اسلامی عصر سعدی را در ساختمان اسلوب معادله‌های شیخ می‌توان دید:

آدمی نیست که عاشق نشود وقت بهار — هر گیاهی که به نوروز نجنبد حطب است
(سعدی، ۱۳۶۵: ۴۷۴)

ملامت از دل سعدی فرو نشوید عشق — سیاهی از حبشی چون رود که خود رنگ است
(همان: ۴۸۷)

سعدی حجاب نیست تو آیینه پاک دار — زنگار خورده چون بنماید جمال دوست
(همان: ۵۰۳)

سعدیا بار کش و یار فراموش مکن — مهر وامق به جفا کردن عذرا نرود
(همان: ۵۹۳)

فدای جان تو گر من فدا شوم چه شود — برای عید بود گوسفند قربانی
(همان: ۶۴۲)

دیوانگان نترسند از صولت قیامت — بشکیبد اسب چوبین از سیف و تازیانه
(همان: ۷۲۸)

ز) اسلوب مقابله

در میان دو مصراع محسوس و معقول در همهٔ اسلوب معادله‌ها می‌توان عبارت «همان طور که» را قرار داد و رابطهٔ نحوی، منطقی و معنایی بین دو سوی اسلوب معادله را کشف کرد؛ اما گاه در بین برخی ساختارهای مشابه به جای «همان طور که» می‌توان

www.SID.ir

Archive of SID

عبارت «در حالی که» را قرار داد. در این صورت تعادل یا همان معادلهٔ بین دو سوی بیت به تقابل تبدیل می‌شود؛ به نحوی که یک مصراع به جای این که از طریق ایجابی به اثبات مصراع دیگر بینجامد، از طریق سلبی به اثبات منجر می‌شود. این ساختار که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، اسلوب معادله‌ای است که مبتنی بر تقابل است و شاید بتوان نام «اسلوب مقابله» بر آن نهاد و از آنجا که امکان تفصیل آن در این جستار نیست فقط به ذکر دو مورد قناعت می‌شود.

«در حالی که»

از مایهٔ بیچارگی قطمیر مردم می‌شود ماخولیای مهتری سگ می‌کند بلعام را
(همان: ۴۵۲)

بلبلان نیک زهره می‌دارند با گل از دست باغبان گفتن

«در حالی که»

من نمی یارم از جفای رقیب درد با یار مهربان گفتن
(همان: ۷۱۰)

نتیجه‌گیری:

اسلوب معادله یک مبحث بلاغی است که در آن شاعر با استفاده از ظرفیت‌های تشبیه به ایجاد تعادل بین مشبه معقول و مشبّهٌبه محسوس می‌پردازد. در این شگرد، سخنور با ادعایی شاعرانه نسبت مساوی بین اجزای مشبه و مشبه‌به پدید می‌آورد و با ارائهٔ نوعی استدلال شاعرانه سخن خود را قبول عام می‌بخشد. در سیر تحوّل سبک‌های شعر فارسی بیشترین سهم از کاربرد اسلوب معادله از آن شعر سبک هندی (اصفهانی) و در آن سبک، بیشترین بسامد از آنِ صائب تبریزی است. در شعر شاعران پیش از سعدی نیز چنین رویکردی دیده می‌شود ولی آنچه مسلم است این که فراوانی این اسلوب به قدری نیست که بتوان آن را در شمار اختصاصات سبکی پیش از سعدی دانست.

در شعر سعدی موارد زیادی از کاربرد اسلوب معادله می‌بینیم که در آن‌ها شیخ برای

www.SID.ir

Archive of SID

اثبات مدعای شاعرانهٔ خود به روش‌های گوناگون میان مشبه معقول و مشبهٌبه مرکب محسوس تعادل برقرار کرده است. در این راستا تلاش سعدی در بهره گیری از گونه‌های مختلفی از اسلوب معادله است که میان دو سوی تشبیه مرکب بدون ایجاد رابطه‌ای نحوی و معنایی رابطه‌ای منطقی برقرار کند و بدین وسیله اقناع مخاطب را در پی بیاورد. سعدی مانند دیگر شاعران پیش و پس از خود این سنت بلاغی را برای خلق زمینه‌هایی از اعجاب و تحسین و در عین حال بازتاب ظرایف حیات اجتماعی ایرانی- اسلامی در اندیشه‌های سیال عاشقانهٔ خود به نیکی به کار برده است. اسلوب معادله در شعر سعدی به پیچیدگی اسلوب معادله در شعر سبک هندی (اصفهانی) نیست. در غزل سعدی نمی‌توان بیش از یک یا دو مورد از اسلوب معادله در یک غزل، مشاهده کرد؛ در حالی که در شعر سبک هندی و مثلاً در دیوان صائب تبریزی گاه به غزل‌هایی برمی‌خوریم که از آغاز تا انجام اسلوب معادله دارد[۵].

سعدی برای بسیاری از فنون بلاغی کارکردی زیبایی‌شناسانه و در عین حال استدلالی قائل است در حالی که در سخن بسیاری از سخنوران دیگر، صنایع ادبی و فنون بلاغی برای هنرنمایی و برانگیختن حس اعجاب خواننده به کار می‌رود. اسلوب معادله در غزل سعدی مجالی است برای تبیین مافی‌الضمیر شاعر و بیان حالات روحی و عاطفی وی از مسیری استدلال‌گرایانه؛ از همین روی اجزای مشبه‌به مرکب محسوس یا همان مَثَل از خلال زندگی عادی مردم استخراج شده و این امر، فهم اسلوب معادله را در غزل سعدی هم آسان و هم مقبول می‌کند. از دیگر سو، بسامد این شگرد ادبی در غزل سعدی در قیاس با شاعران هم عصر او و حتی آنان که پیش از وی بوده‌اند به نسبت بالاست. این امر معلول حاکمیت ذهن منطق‌گرای سعدی است که با نگاهی هندسی به پدیده‌های پیرامونی می‌نگرد و با بینشی نظام‌مند، نظم غایی جهان آفرینش را می‌جوید.

پی نوشت‌ها:

۱- بسیاری از نمونه‌ها و مثال‌هایی که برای مواردی از قبیل تشبیه مضمر، تشبیه تمثیل، و تشبیه

www.SID.ir

Archive of SID

مرکب در اغلب کتاب‌های بلاغی فارسی و عربی آورده‌اند از پاره‌های نثر است و الزاماً نمی‌توان مطالعات بلاغت فارسی را در مسیر تاریخی به شعرگرایی متهم کرد. بنابراین، تحقیقِ یک اصطلاح خاص بلاغی نظیر اسلوب معادله نمی‌تواند وجود نمونه‌ها و کارکردهای آن را در نثر منکر شود (بدین منظور رک. شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۱۰؛ خسروی، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

۲- تشبیه مرکب آن است که در ضمن تشبیه، «هیأتی تشبیه کرده شود به هیأتی و وجه شبه در آن هیأتی باشد مشترک بین الهیأتین.... [و نیز] عبارت است از این که مجموع چند چیز منضم به هم را من حیث‌المجموع اعتبار کنند. بعباره اخری از اجتماع چند چیز هیأتی را انتزاع نموده و آن را مشبه یا مشبه‌به قرار دهند» (رجائی، ۱۳۷۶: ۲۷۰).

۳- دورهٔ درخشان کاربرد این شگرد ادبی را باید عصر تیموری و غزنوی دانست و نقطهٔ اوج آن را در شعر صائب تبریزی جستجو کرد. نمونه‌های مشهوری از شعر صائب تبریزی و شاعران بزرگ این سبک ملائم این اصطلاح شده و مثلاً هرگاه سخن از اسلوب معادله به میان می‌آید این بیت فرایاد می‌آید:

ریشهٔ نخل کهن سال از جوان افزون‌تر است بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

(صائب، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۵)

این شگرد ادبی که از ابزارهای قوی تصویرگری و استدلال‌های شاعرانه است از ویژگی‌های برجستهٔ شعر سبک هندی است، ولی سابقهٔ آن در ادب گذشتهٔ فارسی و عربی بیش از آن است که بتوان در توجه شاعران به این شیوه ذرّه‌ای تردید داشت. نمونه‌های زیادی از اسلوب معادله را می‌توان در شعر سخن‌وران عرب نظیر ابن رومی، ابوتمّام، ابوالفتح بُستی، و ابوالطیب المتنبّی و شاعران فارسی زبان، مانند منوچهری، فرخی، خاقانی، انوری، سعدی، حافظ و شاعران پیش از سبک هندی یافت که از نظر کارکرد شبیه اسلوب معادله در سبک هندی هستند.

مَن یهُن یسهُلَ الهَوانُ عَلَیهِ مَا لِجُرحٍ بِمَیتٍ اِیلَامُ

(متنبی،۱۳۸۴ : ۵۰)

مَا کُلُّ مَا یتَمَنّی المَرءُ یدرِکُهُ تَجری الرِّیاحُ بِمَا لا تَشتَهِی السُّفُنُ

(همان: ۱۷۰)

فالحُرُّ عزیزُ النَّفسِ حیثُ ثَوَی و الشّمسُ فی کلِّ برجٍ ذاتُ أنوارِ

(ابوالفتح بستی، نقل از فاضلی،۱۳۷۶ : ۱۷۱)

www.SID.ir

Archive of SID

فـدَعِ الوعيـدَ فمـا وَعيـدُک ضـائری أطـنينُ أجنحـةِ الـذُّبابِ يـضيرُ

(عبدالله ابی عینیه، به نقل از همان)

لاتُنکـری عَطَـلَ الکـریمِ عـن الغـنی فالـسيلُ حـربٌ للمکـانِ العـالی

(ابوتمّام، نقل از محمد ابو موسی، ۲۰۰۴: ۹۰)

و طـولُ مُقـامِ المـرءِ فی الحـی مُخلِـقٌ لِديباجَتـه فَـاغتَربْ تَتَجَـدَّدِ

فـإنی رأيـتُ الـشّمسَ زيـدَتْ محبّـه إلی النّـاسِ أنْ ليـستْ علـيهم بِـسَرمدِ

(ابوتمّام، نقل از الهاشمی،۱۴۱۰: ۲۷۲)

فـإن تَفُـقِ اينـامَ و أنـت منـهم فـإنّ المـسکَ بعـضُ دمِ الغـزالِ

(متنبی، نقل از همان)

گلستان بهرمان دارد همانا شیرخوارستی لباس کودکـان شـیرخواره بهرمـان باشـد

(فرخی،۱۳۷۱: ۳۰)

از مـردم بـد اصـل نخيـزد هنـر نيـک کافـور نخيـزد ز درخـتان سـپيدار

(منوچهری،۱۳۶۳ : ۳۸)

کی دهد کار جهان نور و تو غایب ز جهان شب و خورشید بهم هر دو کجا آید راست

(انوری،۱۳۷۲: ۴۷)

از پـس هـر مبـارکی شـومی اسـت از پـس هـر محرّمـی صـفر اسـت

(خاقانی،۱۳۷۳ : ۶۶)

از این چمن گل بی‌خار کـس نچيـد آری چراغ مصطفوی بـا شـرار بـولهبی اسـت

(حافظ،۱۳۶۷: ۴۵)

این شگرد ادبی که بیشتر برای استدلال شاعرانه و اثبات مافی‌الضمیر شاعر از طریق اقنـاع مخاطـب به کار می‌رود، در دیوان‌های اغلب شاعران فارسی زبان، کم و بیش دیده مـی‌شـود. ولـی آنچـه مـسلّم است این که تکامل این شگرد ادبی پس از قرن هفتم و اوج آن در شعر سبک هندی است.

معنی ابیات عربی مندرج در مثال‌های بالا:

هرکه وهن پذیرد تن به خفّت دادن بر او آسان می‌شود، که مرده از جراحت هیچ به درد نیاید.

نه هرچه دل خواهد دست‌یافتنی باشد، که بادها بر وفق مراد ناخدایان نوزد.

www.SID.ir

Archive of SID

انسان آزاده نفسی شریف و عزیز دارد، که خورشید در تمام بروج پرتوافشان است.

دست از ترساندن بردار؛ زیرا ترساندن تو زیانی ندارد. آیا طنین بال‌های مگس بر کسی زیان می‌رساند؟

کریم هم روزی گرفتار فاقه می‌شود. این را انکار مکن که سیل با بلندی‌ها نسبتی ندارد.

اقامت زیاد مرد در قبیله ملال‌آور است. سفر کن تا نو شوی که خورشید بدان روی عزیز است که گاه هست و گاه نیست.

اگر تو از خلق برتری و در میان آنانی، عیب نیست؛ چرا که مشک خوش‌بو، قرین خون غزالان است.

۵- برای اطلاع بیشتر می‌توان غزل زیر را از صائب تبریزی دید که سراسر اسلوب معادله است:

لنگر از صاحبدلان شوخی ز خوبان خوش نماست از هدف استادگی از تیر جولان خوش نماست

(صائب، ۱۳۶۵، ج۲: ۴۸۶)

منابع:

۱- **قرآن کریم** .(۱۳۷۹). ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: ناس.

۲- الهاشمی، احمد .(۱۴۱۰). **جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع**، قم: مکتب الاعلام الاسلامیه.

۳- انوری .(۱۳۷۲). **دیوان انوری**، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.

۴- بیدل دهلوی، عبدالقادر .(۱۳۸۴). **دیوان بیدل دهلوی**، دومجلّد، تصحیح خلیل الله خلیلی، تهران: سیمای دانش.

۵- جرجانی، عبدالقاهر .(۱۳۷۴). **اسرارالبلاغه**، ترجمهٔ جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.

۶- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمّد .(۱۳۶۷). **دیوان حافظ**، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوّار.

www.SID.ir

Archive of SID

۷- حسن‌پور آلاشتی، حسین .(۱۳۸۴). **طرز تازه**، تهران: سخن.

۸- حسینی، امیر برهان الدین عطاءالله محمود .(۱۳۸۴). **بدایع‌الصنایع**، تهران: بنیاد موقوفات افشار.

۹- حمیدیان، سعید .(۱۳۸۳). **سعدی در غزل**، تهران: قطره.

۱۰- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی .(۱۳۷۳). **دیوان خاقانی**، به کوشش ضیاءالدین سجادی، تهران: زوّار.

۱۱- خسروی، حسین .(۱۳۸۹) **نگاه نو**(مجموعهٔ مقالات)، شهرکرد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد.

۱۲- رادویانی،محمدبن عمر .(۱۳۶۲). **ترجمان‌البلاغه**، به اهتمام احمد آتش، تهران: اساطیر.

۱۳- رجایی، محمد خلیل .(۱۳۷۶). **معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، شیراز: دانشگاه شیراز.

۱۴- سعدی، مصلح بن عبدالله .(۱۳۶۵). **کلیات سعدی**، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.

۱۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا .(الف۱۳۶۶). **شاعر آینه‌ها**، تهران: آگاه.

۱۶- ---------- .(ب۱۳۶۶). **صورخیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه.

۱۷- شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی .(۱۳۸۷). **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح محمد قزوینی، تهران: زوّار.

۱۸- شمیسا، سیروس .(۱۳۷۹). **بیان**، تهران: فردوس.

۱۹- ---------- .(۱۳۷۶). **سبک‌شناسی شعر**، تهران: فردوس.

۲۰- شمس‌العلمای گرکانی، محمد حسین .(۱۳۷۷). **ابدع‌البدایع**، به اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار.

۲۱- صائب تبریزی، محمدعلی .(۱۳۶۴). **دیوان صائب تبریزی**، ج۱، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

www.SID.ir

Archive of SID

۲۲- ---------- .(۱۳۶۵). **دیوان صائب تبریزی**، ج۲، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۳- ---------- .(۱۳۷۰). **دیوان صائب تبریزی**، ج۶، به کوشش محمد قهرمان، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۴- عزیزیان، کبری .(۱۳۸۳). **راهنمای دیوان صائب تبریزی**، تهران: علمی و فرهنگی.

۲۵- عبادیان، محمود .(۱۳۸۴). **تکوین غزل و نقش سعدی**، تهران: اختران.

۲۶- فاضلی، محمد .(۱۳۷۶). **دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه**، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲۷- فتوحی، محمود .(۱۳۷۹). **نقد خیال**، تهران: روزگار.

۲۸- ---------- .(۱۳۸۶). **بلاغت تصویر**، تهران: سخن.

۲۹- فرخی سیستانی .(۱۳۷۱). **دیوان حکیم فرخی سیستانی**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوّار.

۳۰- فروغی، محمدعلی .(۱۳۸۴). **سیر حکمت در اروپا**، تهران: زوّار.

۳۱- کانت، ایمانوئل .(۱۳۶۲). **سنجش خرد ناب**، ترجمهٔ میر شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران: امیرکبیر.

۳۲- متنبی، ابوالطیب. (۱۳۸۴). **چکامه‌های متنبّی**، ترجمهٔ ای.جی. آربری، مقدمه و ترجمه به فارسی از موسی اسوار، تهران: هرمس.

۳۳- محمد ابوموسی، محمد .(۲۰۰۴). **التصویر البیانی**، القاهره: مکتبه وهبه.

۳۴- منوچهری دامغانی .(۱۳۶۳). **دیوان منوچهری**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوّار.

۳۵- وطواط، رشیدالدین .(۱۳۶۲). **حدائق السّحر فی دقائق الشّعر**، به اهتمام عباس اقبال، تهران: سنایی و طهوری.

www.SID.ir